

مطالعه‌ی قربانی‌شناختی قتل‌های سریالی پاکدشت

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۰، شماره ۵۰: ۲۸۹-۲۶۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سهیلا صادقی^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

زین‌العابدین سفرچی تیل

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

دریافت ۹۲/۴/۲۰

بپذیرش ۹۲/۸/۲۱

چکیده

این مقاله به مطالعه‌ی قتل‌های سریالی پاکدشت از منظر قربانی‌شناختی می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق یافتن عوامل موثر بر شکل‌گیری و تسهیل فرایند قربانی‌شدن ۱۷ کودکی است که در فاصله‌ی ۱۹ ماه به‌قتل رسیده‌اند. در این تحقیق سه پارامتر کنترل رسمی، کنترل غیررسمی و ویژگی‌های قربانیان به‌عنوان عوامل موثر بر فرایند قربانی شدن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این تحقیق براساس روش کیفی انجام شده و تکنیک‌های استفاده‌شده در آن عبارتند از: تحلیل اسناد و مدارک، تحلیل محتوا، مصاحبه و مشاهده. در این پژوهش سعی شده با تحلیل اسناد دست اول پرونده، مصاحبه با عوامل وقت نیروی انتظامی، مصاحبه با خانواده‌های قربانیان، مصاحبه با نوجوانان ساکن در منطقه و تحلیل محتوای مطبوعات در حد فاصل دست‌گیری مجرمین تا اعدام آن‌ها با استفاده از تمامی منابع در دسترس تصویری شفاف و مبتنی بر واقعیت از فرایند قربانی شدن قربانیان قتل‌ها ارائه شود. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که عواملی از قبیل ضعف کنترل رسمی اعمال‌شده توسط نیروی انتظامی و قوه قضاییه، ضعف کنترل غیررسمی اعمال‌شده از طرف خانواده‌ها، مدرسه و نهادهای محلی، برخی ویژگی‌های قربانیان و محیط جغرافیایی مناسب مهم‌ترین عواملی هستند که قربانی‌شدن ۱۷ کودک پسر ۹ تا ۱۷ سال را در این پرونده تبیین می‌کنند.

کلیدواژگان: قربانی‌شناسی، قربانی، قتل‌های سریالی، کنترل اجتماعی، کنترل رسمی،

کنترل غیررسمی

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: ssadeghi@ut.ac.ir

مقدمه

پرونده‌ی قتل‌های سریالی پاکدشت بزرگ‌ترین پرونده‌ی قتل در ایران است.^۱ این پرونده شامل ۲۰ قتل پی‌درپی است که در فاصله‌ی ۱۹ ماه (اسفند ۸۲ تا شهریور ۸۳) در یک منطقه (شهرستان پاکدشت) توسط یک نفر صورت گرفته است. ۱۶ تن از قربانیان این پرونده کودکان پسر ۷-۱۲ سال هستند، یک نوجوان پسر ۱۷ ساله، دو مرد بزرگ‌سال و یک زن بزرگ‌سال سایر قربانیان این پرونده را تشکیل می‌دهند. این پرونده هم از نظر تعداد قتل‌ها، هم از نظر تمرکز آن‌ها در یک منطقه‌ی محدود و هم از نظر تداوم قتل‌ها در فاصله‌ی ۱۹ ماه از تمام پرونده‌های قتل کشور متمایز شده و می‌توان گفت مهم‌ترین پرونده‌ی جنایی در تاریخ ایران است.

تحلیل حاضر به بررسی قربانی‌شناختی پرونده‌ی پاکدشت می‌پردازد. برخلاف سنت رایج جرم‌شناختی که در تحلیل و تبیین وقایع مجرمانه عمدتاً متوجه مجرم و فعالیت‌های اوست در این تحقیق نقطه‌ی تمرکز از مجرم به قربانیان تغییر کرده و پرسش اصلی این است که چرا مجموعه‌ی این قتل‌ها بدون وجود مانعی در مدت ۱۹ ماه در یک منطقه‌ی مشخص ادامه یافته‌اند. در این تحلیل وجود مجرم بانگیزه در هر محیطی پیش‌فرض گرفته شده است و تحلیل دلایل تداوم قتل‌ها با تمرکز بر قربانیان صورت می‌گیرد.

اتخاذ رویکرد قربانی‌شناختی در تحلیل حاضر به معنای سرزنش قربانیان یا در نظر گرفتن نقش ویژه برای آن‌ها در تبیین جرم نیست، بلکه پرسش اصلی متوجه عوامل تسهیل‌کننده‌ی قربانی شدن خواهد بود. این عوامل به ترتیب عبارتند از: ضعف کنترل رسمی، ضعف کنترل غیررسمی و مجموعه‌ی عوامل اجتماعی، محیطی و فردی‌ای که فرایند قربانی شدن را تسهیل کرده است.

چهارچوب مفهومی

مفهوم قربانی - برخلاف مجرم که از ابتدا در کانون توجه جرم‌شناسی قرار داشته است - مفهومی است که اخیراً مورد توجه جرم‌شناسی قرار گرفته است. نظریه‌های کلاسیک و نوین

^۱ باید توجه داشت که اگرچه در پرونده‌ی علی اصغر بروجردی (معروف به اصغر قاتل) ۳۳ قتل به ثبت رسیده باین‌حال تنها ۸ مورد از قتل‌های این پرونده در ایران اتفاق افتاده و ۲۵ قتل دیگر در کشور عرلق صورت گرفته است (روزنامه‌ی ایران، ۲۷۸۲).

جرم‌شناسی درصدد تبیین رفتار مجرم و یا کنترل رفتار او بودند و در این میان قربانی محلی از اعراب نداشت. توجه به قربانی منجر به پیدایش نظام نظری‌ای شد که امروزه تحت‌عنوان رشته‌ی قربانی‌شناسی از آن یاد می‌شود. «قربانی‌ها که درابتدا در حاشیه‌ی تحقیقات جرم‌شناسی قرار داشتند، اکنون در کانون تحقیقات دانشگاهی قرار دارند. پیمایش‌های قربانیان در دو بعد ملی و محلی و مطالعات کیفی تاثیر جرم و نیازهای قربانیان دائما موضوع نشست‌های جرم‌شناختی را تغییر داده است. بحث درمورد قربانیان مثلث کلاسیک جرائم، مجرمان و کنترل آن‌ها را برهم زده است و جرم‌شناسان ملزم به پذیرش این امر شده‌اند که جرم دارای پیامدهایی دردناک‌تر از آن چیزی است که قبلا مورد توجه بوده است» (زندر ۲۰۰۰: ۴۲۳).

امروزه ضرورت مطالعه‌ی بی‌وقفه‌ی قربانیان جرم برای قربانی‌شناسی آشکار و بدیهی به‌نظر می‌رسد. ممکن است شگفتی‌آور باشد که چنین ضرورت آشکاری بیش از یک قرن از توجه جرم‌شناسان گریخته است. «حتی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات - رشته‌هایی که به‌شدت بر روی تحلیل جرم، مجرمین و نظام قضایی متمرکزند - برای مدت خیلی طولانی متمایل بودند که قربانیان را از ذهن خود بزایند...» (راک ۱۹۹۴: XI به‌نقل از فتاح ۲۰۰۰).

عزت فتاح قربانی‌شناسی را به این شکل تعریف می‌کند: «شاخه‌ی نوین جرم‌شناسی که به مطالعه‌ی زیان‌دیده‌ی مستقیم جرم می‌پردازد و مجموعه‌ی اطلاعات زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی مربوط به او را مشخص می‌کند. این گرایش هم‌چنین مشخصات فرهنگی، اجتماعی بزه‌دیده و روابط او را با مجرم و سهم وی را در ارتکاب جرم تعیین می‌کند» (لپز و فیلیزولا ۱۳۷۹: ۲۳).

رویکردهای نظری در قربانی‌شناسی عمدتا به چهار شاخه‌ی پوزیتیویستی، رادیکال، فمینیستی و انتقادی تقسیم می‌شوند (اسپلک ۲۰۰۶ و ولهانتر و دیگران ۲۰۰۹). البته تقسیم‌بندی‌های فربه‌تری نیز از رویکردهای نظری در قربانی‌شناسی ارائه شده که از میان آن‌ها می‌توان به دسته‌بندی الیاس اشاره کرد. الیاس با طرح ایدئولوژی راست نو (ایدئولوژی نظم و قانون) به‌عنوان ایدئولوژی مسلط در پارادایم قربانی‌شناسی رویکردهای دیگری را به‌عنوان رویکردهای بدیل نظری در این حوزه معرفی می‌کند. این رویکردها عبارتند از: ایدئولوژی انتقادی-لیبرال، ایدئولوژی فمینیست بنیادگرا، ایدئولوژی فمینیست رادیکال، ایدئولوژی

انتقادی/رادیکال/سوسیالیست، ایدئولوژی واقع‌گرای چپ، ایدئولوژی صلح‌طلب و ایدئولوژی انتقادی/رادیکال/فمینیستی (الیاس ۱۹۹۴).

چهارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر مبنای قربانی‌شناسی پوزیتیویستی استوار شده است. سنجش میزان قربانی شدن و شرح و بسط نوع‌شناسی‌های مربوط به انواع قربانی شدن از جمله مسائل اصلی رویکرد پوزیتیویستی است. هم‌چنین در این رویکرد تبیین این که چرا برخی از افراد بیش از سایرین در معرض قربانی شدن قرار می‌گیرند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نهایتاً رابطه‌ی مجرم و قربانی از جمله موارد مهمی است که قربانی‌شناسان پوزیتیویست توجه ویژه‌ای به آن دارند؛ این رابطه می‌تواند راه‌های تسریع جرم توسط قربانی را آشکار کند (ولهانتر ۲۰۰۹). صرف‌نظر از بنیان‌گذاران قربانی‌شناسی که همگی در ذیل این رویکرد قرار می‌گیرند، در رویکرد پوزیتیویستی چهار مدل برای تبیین فرایند قربانی شدن ارائه شده است، این مدل‌ها عبارتند از: مدل سبک زندگی، مدل فعالیت‌های روزمره، مدل فرصت و مدل آلمانی (اسپلک ۲۰۰۶).

باید توجه داشت که این رویکردها به شکل مستقیم به انگیزه‌ی جرم نمی‌پردازند، بلکه بر هم‌گرایی زمانی و مکانی بین مهاجم و قربانی و این‌که این هم‌گرایی چگونه بر جرم صورت‌گرفته اثرگذار است، تاکید می‌کنند (گاتفردسون ۱۹۸۱ به نقل از اسپلک ۲۰۰۶). در مدل سبک زندگی بحث اصلی این است که تفاوت‌ها در سبک زندگی بر ریسک قربانی شدن تاثیر می‌گذارد. سبک زندگی افراد می‌تواند احتمال حاضر بودن در یک مکان و زمان خاص و نهایتاً احتمال تماس با مهاجمین بالقوه را افزایش یا کاهش دهد. به‌عنوان مثال برنامه‌ی کاری قربانیان، تعداد شب‌های آخر هفته که دور از خانه سپری می‌شود و میزان مصرف مشروبات الکلی، رابطه‌ی مستقیم با احتمال قربانی شدن دارد (لزلی و روزنهام ۱۹۸۸ به نقل از همان).

مدل فعالیت‌های روزمره به آنچه درباره‌ی سبک زندگی گفته شد شباهت زیادی دارد. این مدل به خشونت‌های مستقیمی می‌پردازد که در جریان وقوع آن‌ها حداقل یک مجرم و یک قربانی حضور دارند (ولهانتر ۲۰۰۹). بر مبنای این مدل نرخ جنایت تحت‌تاثیر تقارن زمانی و مکانی حداقل سه عنصر اساسی است: مهاجمین دارای انگیزه، اهداف مناسب و عدم حضور مأموران قانونی که در برابر هر عمل خشونت‌آمیزی می‌توانند دست به مقاومت بزنند (فلسون ۱۹۹۳).

در مدل فعالیت‌های روزمره قربانی مناسب ممکن است یک فرد یا یک شی باشد. مجرمین اهداف خود را بر مبنای میزان ضعف و آسیب‌پذیری قربانی انتخاب می‌کنند. آن‌ها برای انتخاب قربانی اغلب به بررسی موقعیت مکانی، عادت‌ها، رفتارها، سبک زندگی، شرایط زندگی و کنش‌های متقابل او می‌پردازند. منظور از ماموران قانونی یا نگهبانان توانا افراد یا وسایلی هستند که مانع فعالیت مجرمانه می‌شوند. این مولفه مواردی مثل همسایگان حساس، والدین مراقب، راهبردهای پیش‌گیری از جرم (مثل وسایل و ابزارهای قفل‌کننده، زنگ‌های خطر امنیتی، نورپردازی و ...) و ماموران در حال گشت‌زنی را دربرمی‌گیرد. بر مبنای نظریه‌ی فلسون و کوهن در صورت ضعف یا فقدان نگهبانان خطر قربانی شدن به شدت افزایش می‌یابد (ویلسون ۲۰۰۹).

مدل فرصت‌عنصری از دو مدل قبلی را دربرمی‌گیرد و فرض می‌کند که خطر قربانی شدن به واسطه‌ی جرائم به شدت به سبک زندگی و فعالیت‌های روزمره‌ی افراد بستگی دارد؛ سبک زندگی و فعالیت‌های روزمره‌ای که فرد یا اموال فرد را در فقدان نگهبان توانا در ارتباط مستقیم با مجرم بالقوه قرار می‌دهد. مدل آلمانی هم سه عامل مجاورت، جذابیت و در معرض‌گذاری را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی ریسک‌های مختلف قربانی شدن پیشنهاد می‌کند.

فتاح (۱۹۹۱) تلاش کرده با تلفیق مدل‌های چهارگانه‌ی مذکور در یک نظام جامع، تمام عواملی که به قربانی شدن مربوط می‌شوند را در ده طبقه گروه‌بندی کند. این طبقات عبارتند از: فرصت‌هایی که به ویژگی‌ها و فعالیت‌های قربانیان مربوط می‌شود، عاملان ریسک که عمدتاً مربوط به ویژگی‌هایی جمعیتی مثل سن و جنس هستند، وجود مجرمین با انگیزه که در انتخاب قربانیان با دقت عمل می‌کنند، قرار گرفتن در معرض مجرمین و موقعیت‌های پرخطر، هم‌نشینی با مجرمین، حضور در زمان‌ها و مکان‌های خطرناک، داشتن رفتارهای پرخطر از جمله تحریک یا غفلت، داشتن فعالیت‌های خطرناک غیرقانونی مثل فحشا، داشتن رفتارهای دفاعی/اجتنابی به‌عنوان عامل بازدارنده در برابر قربانی شدن و نهایتاً آمادگی ساختاری/فرهنگی که معمولاً با محرومیت و به حاشیه رانده شدن و بدنامی فرهنگی پیوند می‌خورد.

روش تحقیق

رابطه‌ی مستقیمی بین روش و مسئله‌ی تحقیق وجود دارد. اگر هدف ما توصیف تاریخ زندگی مردم یا رفتارهای روزمره‌ی آن‌ها باشد، روش‌های کیفی مناسب‌تر به نظر می‌رسد (سیلورمن

(۲۰۰۰). از طرف دیگر گرایش به تحقیق کیفی متضمن یک فرضیه‌ی اصلی است مبنی بر این‌که همه‌ی مفاهیم مربوط به پدیده‌ی مورد نظر هنوز مشخص نشده‌اند، یا دست‌کم در مکان یا جامعه‌ی مورد مطالعه مشخص نیستند و یا اگر مشخص شده‌اند، هنوز روابط بین مفاهیم یا به‌خوبی درک نشده‌اند یا از نظر مفهومی رشد کافی نیافته‌اند (گلاسر و اشتروس ۱۳۸۵). تحقیق کیفی در این سطح رویکردی تفسیری- طبیعت‌گرایانه به جهان دارد. این بدان معنی است که محققان روش کیفی پدیده‌ها را در وضعیت طبیعی‌شان مطالعه کرده و تلاش می‌کنند با توجه به معانی‌ای که مردم به آن‌ها می‌دهند فضای این مفاهیم را مشخص کرده یا آن‌ها را تفسیر کنند» (دنزین و لینکلن ۲۰۰۰: ۳).

باتوجه به مسئله‌ی تحقیق و زمینه‌ی آن روش کیفی برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شد. هدف پژوهش حاضر توصیف و تحلیل فرایند قربانی شدن قربانیان پرونده‌ی حاضر بوده است. این مسئله کاملاً با روش‌شناسی کیفی انطباق دارد. ازسوی دیگر روابط بین مقوله‌های استخراج‌شده از چهارچوب مفهومی در ابتدا روشن نبوده و از این جهت نیز روش کیفی امکان‌های بیشتری برای تحلیل اکتشافی فراهم کرده است. باتوجه به پیچیدگی مسئله و تکرر مولفه‌های توضیح‌دهنده‌ی آن در این تحقیق سعی شده تا از تمام منابع در دسترس استفاده شود. از این روی مجموعه‌ی تکنیک‌های تحلیل محتوای کیفی اسناد و مطبوعات، مصاحبه و مشاهده برای بازسازی فرایندهای قربانی شدن در سه محور کنترل رسمی، کنترل غیررسمی و ویژگی‌های قربانیان استفاده شده که منابع مورد بررسی در ادامه آمده‌اند.

درخصوص تحلیل اسناد و مدارک مهم‌ترین منبع خلاصه‌ی ۲۰۰ صفحه‌ای پرونده بوده که تحلیل این اسناد خصوصاً در بررسی روند اعمال کنترل رسمی در طول ۱۹ ماهی که قتل‌ها تداوم داشته است مورد استفاده قرار گرفته است. این اسناد و مدارک شامل موارد ذیل بوده‌اند:

- صورت‌جلسات شورای تامین شهرستان پاکدشت
- مستندات مربوط به پی‌گیری پرونده توسط والدین قربانیان
- مکاتبات فرماندهی انتظامی پاکدشت با نهادهای محلی از جمله شهرداری، آتش‌نشانی

و سازمان‌های امنیتی

- مکاتبات فرماندهی انتظامی شهرستان پاکدشت با آگاهی تهران و فرماندهی انتظامی

استان تهران

• متن بازجویی‌های اولیه‌ی صورت‌گرفته از مجرم (هنگامی که به‌عنوان متهم در بازداشت به‌سر می‌برده است).

علاوه بر اسناد مذکور تحلیل محتوای مطبوعات از جمله منابعی است که در بازسازی پرونده و خصوصاً در شناسایی ویژگی‌های قربانیان مورد توجه قرار گرفته است. برای این کار تمام شماره‌های روزنامه‌ی ایران - که وسیع‌ترین پوشش خبری و تحلیلی را در مورد پرونده‌ی حاضر داشته است - در حد فاصل ۱۳۸۳/۰۶/۲۱ (دست‌گیری متهمین) تا ۱۳۸۳/۰۸/۲۸ (اعلام نهایی حکم دادگاه) مورد بررسی قرار گرفت.

علاوه بر تحلیل اسناد و مدارک، مصاحبه نیز یکی دیگر از مهم‌ترین منابع بررسی حاضر را تشکیل می‌دهد. باید توجه داشت که مصاحبه در روش کیفی صرفاً ابزاری خنثی برای جمع‌آوری داده نیست بلکه کنش متقابل فعالی است که بین دو یا چند نفر واقع می‌شود و براساس زمینه‌ی مصاحبه به نتایج مورد توافقی منتهی می‌شود (فونتانا و فری ۲۰۰۰). با توجه به رویکردی که روش کیفی به مصاحبه دارد پرسش از چگونگی کنش‌های مردم به‌اندازه‌ی پرسش کلاسیک مربوط به چستی زندگی آن‌ها اهمیت می‌یابد. مصاحبه‌های پژوهش حاضر با رویکرد فوق صورت گرفته و شامل مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با افراد ذیل است:

- فرماندهی انتظامی پاکدشت در مقطع انجام پژوهش
- فرماندهی انتظامی وقت پاکدشت در دوره‌ی وقوع قتل‌ها
- جانشین معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان تهران
- سه خانواده از مجموع خانواده‌های قربانیان (مصاحبه‌ها در محل زندگی خانواده‌ها صورت گرفته است).

• ۲۰ مصاحبه با نوجوانان و جوانان در مناطق سکونت خانواده‌ی قربانیان (این مصاحبه‌ها در مکان‌های تفریح و بیابان‌های اطراف مناطق مسکونی صورت گرفته‌اند).

علاوه بر این، مشاهدات مفصلی با همراهی عوامل مطلع نیروی انتظامی در منطقه‌ی پاکدشت صورت گرفته است. حضور در محل کوره‌ها و بازدید از محل زندگی قاتل و تعدادی از قربانیان که در این محل زندگی می‌کرده‌اند، مشاهده‌ی مفصل کوره‌ها و محل اختفای اجساد در کنار حضور در بیابان‌های اطراف کوره‌ها، محله‌ها و خانه‌های قربانیان و همچنین مدارس تصویر جامعی از شیوه‌ی زندگی و نحوه‌ی اعمال کنترل بر کودکان را در منطقه آشکار کرد.

نگاهی به پرونده‌ی قتل‌های سریالی پاکدشت

پرونده‌ی قتل‌های سریالی پاکدشت مشتمل بر ۲۰ قتل پی‌درپی است که در فاصله‌ی زمانی ۱۹ ماه توسط یک نفر واقع شده‌اند. ۱۷ تن از قربانیان قتل‌ها کودکان و نوجوانان پسر هستند و سه تن بزرگ‌سال نیز در میان قربانیان دیده می‌شود. در جدول زیر فهرست قربانیان به‌همراه زمان و مکان وقوع قتل آمده است. شرح مبسوط فرایند قربانی شدن در مقاله‌ی حاضر به‌علت محدودیت حجم ممکن نیست، باین‌حال مرور جدول زیر می‌تواند درکی کلی از پرونده و روند قتل‌ها فراهم آورد.

جدول ۱. فهرست قربانیان قتل‌های سریالی پاکدشت به‌ترتیب زمان وقوع قتل

رابطه با قاتل	مکان قتل	ساعت قتل	زمان قتل	سن	نام قربانیان	
-	کوره‌ی آجرپزی	ظهر	۸۱/۱۲/۲۳ (عاشورا)	۹	احمدرضا خدری	۱
همسایه	کوره‌ی آجرپزی	۳ عصر	۸۲/۰۱/۴	-	محمد جعفری	۲
-	آسیاب متروکه	-	فروردین ۸۲	۵۰	مرد معتاد	۳
-	دره‌ی متروکه	۱۲ ظهر	۸۲/۰۲/۰۴	۸	جواد	۴
دوست	-	-	۸۲/۰۲/۲۶	۱۷	محمدرضا بربری	۵
همسایه	آسیاب متروکه	صبح	۸۲/۰۳/۰۱	۷	مسعود شیداک	۶
-	دره‌ی کنار کارگاه‌های صنعتی	۷ عصر	خرداد ۸۲	۱۲	میلاذ طهانی	۷
-	-	۶ عصر	۸۲/۰۶/۰۵	۱۱	سجاد ستوده	۸
-	کنار مرده‌شورخانه	-	۸۲/۰۶/۲۴	۹	محمد قدیمی	۹
-	معدن متروکه‌ی کنار کوره	-	۸۲/۰۸/۲۰	۱۲	حمید جعفری	۱۰
-	علف‌زار	۸ شب	۸۲/۰۹/۱۲	۱۲	نعمت شمس	۱۱
روسپی	معدن متروکه	-	۸۲/۱۰/۳۰	جوان	زن جوان	۱۲
-	-	۴ عصر	۸۲/۱۱/۰۸	۱۰	وحید امنی	۱۳
-	-	-	۸۲/۱۰/۰۳	۱۲	یونس ملاکی	۱۴

۱۵	عیوض اسکندرزاده	۴۵	۸۲/۱۰/۲۶	-	معدن متروکه	-
۱۶	احسان زارع	۱۱	۸۲/۱۱/۲۹	۱۰ صبح	کوره	دوست برادر
بازداشت متهم در تاریخ ۸۲/۱۲/۲۵						
۱۷	باقی نوری	۹	۸۳/۰۵/۳۰	-	باغ اناری	-
۱۸	کیوان خسروی	-	۸۳/۰۶/۱۰	۷ عصر	محل جمع‌آوری نخاله‌های ساختمانی	-
۱۹	میلاذ امن‌پور	-	۸۳/۰۶/۱۰	۷ عصر	همان	-
۲۰	احمدرضا عظیمی	-	۸۳/۰۶/۱۰	۷ عصر	همان	-

کنترل رسمی

کنترل اجتماعی به فرایند مدیریت انحرافات از نظم اجتماعی یا تضادهای درون نظم اجتماعی اشاره دارد. یکی از تفکیک‌های مهم در حوزه‌ی کنترل اجتماعی تمایز بین کنترل رسمی و کنترل غیررسمی است. کنترل اجتماعی رسمی به موقعیتی مربوط می‌شود که اعمال کنترل در آن بر مبنای قانون انجام می‌شود و هر شکل دیگر فعالیت‌های کنترلی را می‌توان تحت عنوان کنترل غیررسمی تعریف کرد (اینس ۲۰۰۳).

باتوجه به این که دیدگاه ما در بررسی قتل‌های سریالی پاکدشت معطوف به قربانیان جرم است و در این تحلیل هدف نهایی بررسی شرایط پیشینی وقوع جرم بوده است، مهم‌ترین نهاد کنترلی‌ای که باید مورد بررسی قرار بگیرد نیروی انتظامی است. علاوه بر این با توجه به این که بر اساس قانون مسئولیت پیش‌گیری از وقوع جرم با واسطه به نیروی انتظامی محول شده و مسئولیت کشف جرایم برعهده‌ی این نیروست در بررسی ما عمده‌ی توجه بر روی عملکرد نیروی انتظامی خواهد بود.

با توجه به عملکرد نیروی انتظامی، پرونده‌ی قتل‌های سریالی پاکدشت را می‌توان به سه دوره‌ی زمانی تقسیم کرد. دوره‌ی اول از وقوع اولین قتل در تاریخ ۸۱/۱۲/۲۳ شروع شده و تا قتل احسان زارع در تاریخ ۸۲/۱۱/۲۹ ادامه می‌یابد. این دوره را می‌توان دوره‌ی بی‌توجهی نهادهای کنترل رسمی به مسئله‌ی مفقود شدن کودکان در نظر گرفت. دوره‌ی دوم از طرح پرونده در شورای تامین شهرستان در تاریخ ۸۲/۱۲/۱۹ تا تاریخ ۸۳/۰۲/۲۱ که طی نامه‌ای فرماندهی

انتظامی شهرستان پاکدشت فرماندهی انتظامی استان تهران را در جریان مفقودیت‌ها قرار می‌دهد، ادامه می‌یابد. دوره سوم نیز از تاریخ ۸۳/۰۲/۲۱ شروع شده و با دست‌گیری مجرم در تاریخ ۸۳/۰۶/۱۵ پایان می‌یابد.

• دوره اول: غفلت نهادهای رسمی

دوره اول را می‌توان تحت‌عنوان بی‌توجهی نهادهای رسمی به مسئله مفقود شدن کودکان مطرح کرد. براساس حکم صادره توسط دادگاه در این دوره در مجموع ۱۶ قتل اتفاق افتاده که ۱۳ تن از قربانیان کودکان (روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۲۹۴۱). این دوره با وقوع اولین قتل در اسفندماه ۱۳۸۱ شروع شده و با قتل احسان زارع در بهمن ۱۳۸۲ به پایان می‌رسد.

این دوره از نظر تعداد قتل‌ها بیش‌ترین آمار را به خود اختصاص داده و از نظر اقدامات نهادهای کنترل رسمی دارای کم‌ترین فراوانی است. در این دوره علی‌رغم تعداد بالای قتل‌ها هیچ جلسه‌ای در شورای تامین شهرستان جهت پی‌گیری مسئله مفقودین تشکیل نشده و پرونده در سطح نیروی انتظامی باقی می‌ماند. از جمله دلایلی که از طرف نیروی انتظامی برای این وضعیت ارائه شده می‌توان به کشف نشدن اجساد، عدم پی‌گیری خانواده‌ها و تابعیت افغانی برخی از قربانیان اشاره کرد. در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم.

براساس اطلاعات موجود حداقل جسد دو تن از قربانیان درست روز بعد از قتل در این دوره کشف شده است. اگرچه بین کشف دو جسد فاصله‌ای نزدیک به چهار ماه وجود دارد، باین‌حال تداوم مفقود شدن کودکان در این فاصله و پیدا نشدن قاتل در دو مورد مذکور می‌تواند نشانه‌های قابل قبولی جهت ایجاد حساسیت نسبت به این وضعیت باشد.

مسئله دیگری که در این میان مطرح می‌شود عدم پی‌گیری خانواده‌هاست. درخصوص خانواده‌هایی که اجساد فرزندان‌شان کشف شده، پی‌گیری قطعی است. اما در مورد خانواده‌هایی که اجساد فرزندان‌شان کشف نشده، به‌شکل انفرادی پی‌گیری‌های ممتدی صورت گرفته است. یکی از مواردی که وجود پی‌گیری را مشخص می‌کند مربوط به اقداماتی است که آقای جعفر شیداک (پدر یکی از کودکان قربانی افغان) بعد از مفقود شدن فرزندش مسعود شیداک به‌عمل آورده است. در میان مدارک نامه‌ای وجود دارد که طی آن شریف شیداک از نماینده‌ی شهرستان پاکدشت در مجلس جهت پی‌گیری وضعیت فرزندش درخواست کمک می‌کند. متعاقب این درخواست آقای محمد قمی نماینده‌ی وقت پاکدشت در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به

معاونت سیاسی و انتظامی فرمانداری پاکدشت درخواست می‌کند به تقاضای آقای شریف شیداک رسیدگی شود. در جریان پی‌گیری شکایت شریف شیداک ماموران نیروی انتظامی برای بررسی به محل زندگی او که همان کوره‌ی آجرپزی محل سکونت قاتل است رفته و در جریان بررسی متوجه گم شدن دو تن از نوجوانان ساکن در کوره می‌شوند. گزارش این تحقیق طی نامه‌ای در تاریخ ۸۲/۰۴/۰۴ از اداره‌ی آگاهی پاکدشت به اطلاع دادستان عمومی و انقلاب پاکدشت می‌رسد.

به این ترتیب مشخص است که اولاً درخصوص مفقودین پی‌گیری صورت گرفته، ثانیاً افغان بودن خانواده‌ها مانعی بر سر راه پی‌گیری پرونده توسط آنان نبوده است، تا جایی که تبعه‌ی افغانی از نماینده‌ی مجلس نامه‌ای جهت پی‌گیری پرونده دریافت می‌کند و متعاقباً علاوه بر نیروی انتظامی، فرمانداری و دادستانی نیز در جریان پرونده قرار می‌گیرند. ثالثاً در جریان پی‌گیری شکایت یکی از والدین، مفقودیت دو تن دیگر که یکی از آنها جزو قربانیان است، مشخص می‌شود. به این ترتیب دقیقاً در فاصله‌ی ۶ ماه نخست فعالیت مجرم از چهار قتل صورت گرفته یک جسد کشف شده و گم شدن دو کودک دیگر برای نیروی انتظامی و قوه‌ی قضاییه مشخص شده است.

باتوجه به مطالب فوق، مسئله‌ی عدم اطلاع و آگاهی مراجع انتظامی از مفقودیت‌ها و قتل‌ها منتفی است، بااین‌حال پرسشی که باقی می‌ماند این است که چرا نیروی انتظامی و سایر مراجع انتظامی در فاصله‌ی یک سال و بعد از وقوع ۱۴ قتل هیچ اقدام موثری جهت پی‌گیری پرونده انجام نداده‌اند. بررسی مستندات و مطالب مربوط به پرونده نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی بین نوع نگرش مقامات امنیتی محلی و وقوع جرایم در منطقه است.

به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل در عدم پی‌گیری پرونده توسط نیروی انتظامی، عادی تلقی شدن موضوع توسط مراجع انتظامی است. عدم پی‌گیری قاطع پرونده و بی‌اطلاع گذاشتن جامعه از مفقود شدن کودکان دو پیامد اصلی این وضعیت هستند. عدم تشکیل جلسه‌ی شورای تامین و بررسی موضوع برای پیدا کردن مفقودین علی‌رغم شکایت پدر مسعود شیداک و پی‌گیری‌های جدی وی، نشان‌گر تسامح و تساهل نیروی انتظامی در مواجهه با این مسئله است. در این مدت هیچ تلاشی جهت بسیج نیروهای محلی در پی‌گیری مسئله صورت نمی‌گیرد. از سوی دیگر در فاصله‌ی این یک سال علی‌رغم مفقود شدن ۱۵ کودک و کشف دو جسد، پلیس

هیچ حرکتی جهت اطلاع‌رسانی به عموم مردم در خصوص مفقود شدن کودکان انجام نمی‌دهد. در این خصوص نیز دلیلی که اغلب اوقات ارائه می‌شود احتراز از ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. رویکرد انتظامی مراجع امنیتی عمدتاً نقشی را برای مردم در حفظ و تامین امنیت در نظر نمی‌گیرد و از این روی در جهت مطلع کردن مردم و جلب مشارکت آن‌ها برای کنترل جرم و ایجاد حساسیت در جامعه اقدام قابل توجهی دیده نمی‌شود.

• دوره‌ی دوم: حساس شدن نهادهای کنترل رسمی محلی

دوره‌ی دوم پی‌گیری پرونده‌ی قتل‌های زنجره‌ای پاکدشت بعد از گذشت یک سال از شروع اولین قتل و وقوع شانزده قتل پی‌درپی شروع می‌شود. این دوره از اولین جلسه‌ی شورای تامین در خصوص قتل‌ها در تاریخ ۸۲/۱۲/۱۹ شروع شده و تا تاریخ ۸۳/۰۲/۲۱ که اولین اقدام در خصوص مطلع کردن نهادهای انتظامی در استان صورت می‌گیرد ادامه می‌یابد. در دوره‌ی اول، پی‌گیری پرونده صرفاً توسط نیروی انتظامی انجام شده و بیش‌تر عنوان مفقودیت مطرح است. در دوره‌ی دوم است که پرونده در سطح شورای تامین شهرستان مطرح شده و سایر نهادهای امنیتی از جمله قوه‌ی قضاییه و فرمانداری نیز در جریان قرار گرفته و اقدامات نسبتاً وسیعی در خصوص پی‌گیری پرونده انجام می‌شود و نهایتاً به دست‌گیری دو تن از مظنونین می‌انجامد.

طرح مسئله در شورای تامین به واسطه‌ی پی‌گیری چهار تن از خانواده‌ها از طریق امام جمعه صورت می‌گیرد و علی‌رغم این که تا این تاریخ ۱۶ قتل اتفاق افتاده (۱۳ قربانی کودک) تنها موضوع مفقودیت چهار کودک در جلسه‌ی شورای تامین مطرح می‌شود. مهم‌ترین اتفاق جلسه‌ی اول مخاطب قرار گرفتن فرمانده انتظامی شهرستان از طرف فرماندار و دادستان است. هم فرماندار و هم دادستان فرمانده انتظامی شهرستان را به علت عدم اطلاع‌رسانی درباره‌ی مفقودیت‌ها مورد بازخواست قرار می‌دهند که پاسخ فرمانده انتظامی به این شرح است: «به صورت مورد اعلام شده است، قطعاً در قالب گزارشات ۱۵ روزه‌ای که ما می‌دهیم، البته مفقودیت‌ها چون جزو جرایم خاص محسوب می‌شود و به صورت موردی یک مورد در طول طی زمان‌ها جمع‌بندی شده است. مثلاً در برج ۶ داشته‌ایم. در برج ۷ داشته‌ایم و در برج ۱۰ داشته‌ایم. برای این که در طول یک ماه نبوده و مفقودیت جرم ویژه‌ای نیست که بیاوریم در شورای تامین مطرح بکنند. ولی حالا که جمع بسته شده است یک بحث و ضرورت دیگری دارد». این پاسخ به روشنی ذهنیت پلیس منطقه را نسبت به جرایم حساس و مهم روشن می‌کند.

پلیس منطقه حساسیت چندانی نسبت به مسئله‌ی مفقودیت نداشته و تنها در حالتی که تعداد مفقودیت‌ها از حد مشخصی تجاوز کرده، به‌واسطه‌ی پی‌گیری خانواده‌ها از سایر مراجع به طرح مسئله در شورای تامین پرداخته است. نهایتاً در این جلسه تصویب می‌شود که اقدامات لازم جهت شناسایی مظنونین احتمالی و گردآوری اطلاعات درمورد پرونده صورت گیرد.

در این فاصله به‌واسطه‌ی شکایت پدر یکی از قربانیان در تاریخ ۸۲/۱۲/۱۰ (یازده روز بعد از قتل فرزند) مجرم در تاریخ ۸۲/۱۲/۲۵ به‌همراه پدرش و یک فرد دیگر به‌عنوان مظنون بازداشت می‌شوند. جلسه‌ی بعدی شورای تامین در تاریخ ۸۳/۰۱/۱۸ تشکیل شده و مهم‌ترین مصوبه‌ی آن ارجاع مظنونین به اداره‌ی اطلاعات شهرستان پاکدشت است. جلسه‌ی بعدی و آخرین جلسه‌ی شورای تامین در این دوره در تاریخ ۸۳/۰۲/۰۸ تشکیل شده و به گزارش کارشناسی رییس اداره‌ی اطلاعات درمورد مظنونین اختصاص دارد. البته در این گزارش حصول به نتیجه به بعد موکول شده و نهایتاً در مرحله‌ی بعد خواهیم دید که مظنونین بدون هر نوع پی‌گیری بعدی آزاد شده و چهار قتل دیگر توسط مجرم اصلی بعد از آزادی صورت می‌گیرد.

علاوه بر این‌ها یکی دیگر از مشکلات در این مرحله عدم همکاری نهادهای محلی مثل شهرداری و آتش‌نشانی است. علی‌رغم پی‌گیری‌های فرمانداری و نیروی انتظامی برای تخریب معدن متروکه و بررسی چاه‌های واقع در کوره عاج، شهرداری و آتش‌نشانی همکاری لازم را در این خصوص انجام نمی‌دهند و این چاه‌ها تنها وقتی مورد بررسی قرار گرفتند که مجرم بعد از چهار قتل دیگر بازداشت شد.

مهم‌ترین ویژگی این دوره ناتوانی نیروهای امنیتی محلی در پی‌گیری درست پرونده است. اولاً حتی وقتی شکایت به بالاترین مرجع امنیتی در سطح استان می‌رسد تنها ۴ مورد از ۱۳ مورد مفقودیت کودکان روشن شده و هنوز درک درستی از ابعاد پرونده وجود ندارد. ثانیاً علی‌رغم بازداشت مظنون اصلی به‌علت اعلام اتهام یکی از والدین پی‌گیری قابل توجهی درخصوص توقف یا عدم توقف جریان مفقودیت‌ها دیده نمی‌شود و نهایتاً بدون هر نوع نظارت و پی‌گیری بعدی مظنونین آزاد می‌شوند. علی‌رغم عدم موفقیت پی‌گیری‌های محلی سه ماه طول می‌کشد تا پرونده‌ای با این حساسیت از شهرستان به استان ارجاع شود و نیروهای محلی تمایل چندانی برای اطلاع‌رسانی به مراجع امنیتی بالادست ندارند.

• دوره‌ی سوم: از پی‌گیری در سطح استان تا دست‌گیری تصادفی مجرم

دوره‌ی سوم پی‌گیری پرونده از تاریخ ۸۳/۰۲/۲۱ شروع شده و تا بازداشت قاتل در تاریخ ۸۳/۰۷/۱۵ ادامه می‌یابد. در این دوره پی‌گیری پرونده از سطح شهرستان فراتر رفته و پرونده در سطح استان طرح می‌شود. در واقع تنها در این مرحله آگاهی استان تهران از مسئله‌ی مفقودیت‌ها مطلع شده و در روند پی‌گیری مداخله می‌کند. اگرچه باید توجه داشت که در طول این دوره وقوع قتل‌ها ادامه می‌یابد (چهار قتل دیگر در این دوره صورت می‌گیرد که هر چهار قربانی کودک‌اند) و نهایتاً دست‌گیری مجرم ارتباطی با پی‌گیری‌های شورای تامین شهرستان، نهادهای امنیتی محلی و نهادهای امنیتی استان تهران ندارد.

جلسه‌ی سوم شورای تامین در تاریخ ۸۳/۰۲/۲۲ تشکیل می‌شود. در این جلسه فرمانده انتظامی خواستار هماهنگی بیشتر و همکاری سایر اعضای شورای تامین در پی‌گیری پرونده می‌شود. به نظر می‌رسد تا این تاریخ هماهنگی کافی بین نهادهای امنیتی حاصل نشده و عملاً پیشرفتی در روند پرونده دیده نمی‌شود. جلسه‌ی چهارم در تاریخ ۸۳/۰۳/۰۵ تشکیل شده و گزارشی از عملکرد نیروهای اطلاعات استان داده می‌شود. نهایتاً جلسه مصوبه‌ای جز ادامه‌ی پی‌گیری‌ها ندارد. پنجمین جلسه در تاریخ ۸۳/۰۳/۱۹ تشکیل شده و مصوبه‌ای درخصوص قتل‌ها ندارد. تا پایان پرونده هم پی‌گیری‌های صورت‌گرفته از طرف شورای تامین به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

در تاریخ ۸۳/۰۲/۲۱ آگاهی شهرستان پاکدشت برای اولین بار اداره‌ی آگاهی استان تهران را در جریان مفقودیت کودک‌ان قرار می‌دهد. در این نامه ذکر شده که مفقودیت‌ها از اردیبهشت سال ۱۳۸۲ شروع شده و فقدان عادی کودک‌ان منتفی است و احتمالاً آدم‌ربایی یا قتل صورت گرفته است. آگاهی استان تهران در تاریخ ۸۳/۰۲/۲۳ طی نامه‌ای از آگاهی شهرستان پاکدشت درخواست اطلاعات بیشتر می‌کند. برای اولین بار در این نامه حساسیت قابل توجهی نسبت به پرونده دیده می‌شود و از عباراتی مثل «معضل» و «اختلال در امنیت عمومی» استفاده شده است. در ادامه‌ی این مکاتبات در تاریخ ۸۳/۰۳/۰۶ فرمانده انتظامی پاکدشت طی نامه‌ای از اداره‌ی آگاهی استان تهران درخواست می‌کند که «با توجه به کمبود نیروی مجرب و امکانات موتور و عوامل آن معاونت محترم امکانات مکفی جهت پی‌گیری و کشف موضوع به این شهرستان اعزام گردد». علاوه بر این در تاریخ ۸۳/۰۳/۰۹ فرمانده انتظامی شهرستان مجدداً از آگاهی استان

درخواست کمک می‌کند: «با عنایت به این که تصور می‌گردد کودکان مذکور به قتل رسیده باشند اقدام به بازرسی از نقاط مختلف خاتون‌آباد، کوره‌های آجرپزی، چاه‌ها و زاغه‌های مخروبه نموده که در جهت تقویت و بهره‌ی بیش‌تر احتیاج به یک یا دو قلاده سگ در بازرسی از نقاط مذکور می‌باشد».

معاونت آگاهی استان تهران در تاریخ ۸۳/۰۳/۱۱ طی نامه‌ای به درخواست‌های فرمانده انتظامی شهرستان پاسخ داده که متن آن به شرح زیر است:

... درمورد اعزام نیروی کمکی از معاونت آگاهی استان تهران مقدور نمی‌باشد. باتوجه به این که شهرستان با هماهنگی معاونت‌های آگاهی و اطلاعات و استعانت از سایر یگان‌ها پی‌گیری جدی موضوع را در دستور کار دارند شایسته است مستمرا مراتب را تا حصول نتیجه‌ی مثبت پی‌گیری فرمایند. ضمنا درخصوص اعزام سگ‌های ردیاب اجساد نیز با معاونت آگاهی ناجا هماهنگی گردیده مقرر فرمودند چنین امکاناتی فعلا در اختیار نیست، فقط در بحث مواد مخدر اعزام محدود مقدور است. لازم به ذکر است مسئله‌ی قتل آن‌ها بعید است و اصولا دلایلی برای قتل فقدان‌ها وجود ندارد، احتمالا مورد بهره‌برداری و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. دستور فرمایید نتیجه‌ی اقدامات را به‌موقع گزارش فرمایند (نامه‌ی شماره‌ی ۱۳۵۸/۱۷/۰/۰۶۶۸- تاریخ ۸۳/۰۳/۰۹).

به‌روشنی پیداست که همان‌طور که در سطح شهرستان مسئولان نیروی انتظامی نسبت به مسئله‌ی مفقودیت‌ها حساسیت چندانی نداشتند، در سطح استان نیز این مسئله در برابر مسئله‌ای مثل قتل از اهمیت کمتری برخوردار است. درواقع در تمام سطوح سازمانی در نیروی انتظامی مفقودیت کودکان به‌عنوان یک مسئله‌ی مهم و اضطراری تعریف نشده و در مقایسه با جرایمی مثل قتل از اهمیت کم‌تری برخوردار است. به‌طوری که بعد از گزارش حداقل ۸ مورد مفقودیت و اعلام وضعیت اضطراری توسط فرماندهی شهرستان، آگاهی استان رده‌های شهرستان را به پی‌گیری محلی و صرف اعلام گزارش به مراتب بالاتر دعوت می‌کند و نه‌تنها کمکی به پی‌گیری مسئله نکرده که با منتفی دانستن مسئله‌ی قتل، پرونده را از روال طبیعی خارج می‌کند.

نهایتا بعد از گذشت ۵ ماه از شروع بررسی پرونده در شورای تامین و بعد از گذشت یک سال و ۵ ماه از اولین قتل، با حضور ریاست اداره‌ی مبارزه با جرایم جنایی آگاهی استان تهران یکی از مامورین آگاهی پاکدشت از بررسی سایر پرونده‌ها معاف شده و مامور می‌شود با تهیه‌ی شرح کاملی از مفقودیت‌ها، یکی از مظنونین را با خانواده‌ی یکی از کودکانی که حین ربودن

فرزندشان مانع از این کار شده بودند، مواجه کند. ملاحظه می‌شود که علی‌رغم حساسیت مسئله هیچ مامور یا اکیبی از آگاهی استان اعزام نشده و پس از گذشت ۵ ماه و پیدا نشدن جسد و معلوم نشدن وضعیت کودکان، اقدام موثر به مامور کردن یکی از نیروهای آگاهی محدود می‌شود. ناهماهنگی بین نیروهای امنیتی به‌حدی است که مامور مذکور پس از مراجعه به زندان متوجه می‌شود مظنون یادشده مدتی است آزاد شده و دیگر در دسترس نیست.

در تمام این مدت علی‌رغم دست‌گیری عامل اصلی قتل‌ها عملاً نیروهای امنیتی از این مظنونین غافل بوده و در اسناد و مدارک موجود هیچ سندی مبنی بر پی‌گیری مظنونین مشاهده نشد. در واقع باتوجه به فرضیه‌های شهودی‌ای که به‌واسطه‌ی فقدان امکانات و عدم همکاری نیروی انتظامی استان و نهادهای محلی شکل گرفته بود ذهنیت نیروهای امنیتی عمدتاً به ربایش کودکان منتهی شده و باتوجه به این که به‌واسطه‌ی فقدان امکانات و پی‌گیری‌های لازم جسدی در این مدت یافت نشده بود عملاً مظنونین دست‌گیرشده نیز به باد فراموشی سپرده شدند.

مدارک و مستندات حاکی از این است که این روند تا یک ماه بعد نیز بدون رسیدن به نتیجه‌ی مشخصی ادامه می‌یابد. صورت جلسه‌ای که در تاریخ ۸۳/۰۵/۱۷ تنظیم شده است حاکی از آن است که در این تاریخ یکی دیگر از مامورین اداره‌ی آگاهی شهرستان از خدمت در آگاهی معاف و مسئول رسیدگی به پرونده می‌شود.

سند دیگری در میان اسناد مذکور در ارتباط با اقدامات صورت‌گرفته در فاصله‌ی ۸۳/۰۵/۱۷ تا ۸۳/۰۶/۱۵ مشاهده نشد. باین حال اخبار منعکس‌شده در روزنامه‌ها حاکی از آن است که پس از مفقود شدن سه پسر بچه در تاریخ ۸۳/۰۶/۱۰ خانواده‌های آنان موضوع را به کلانتری ۱۷۴ قیام‌دشت اطلاع می‌دهند (روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۲۹۰۹). تصادفاً از آنجایی که قیام‌دشت (منطقه‌ای مجاور پاکدشت) در محدوده‌ی امنیتی و انتظامی پایتخت قرار داشته به‌دستور بازپرس شعبه‌ی سوم دادسرای شهرری، تیمی از ماموران پایگاه نهم پلیس آگاهی مامور رسیدگی به پرونده می‌شوند. ۲۴ ساعت بعد پدر یکی از بچه‌هایی که مدت‌ها پیش فرزندش مفقود شده بود با دیدن فرد مشکوکی که در اطراف بچه‌های خردسال پرسه می‌زند به ماموران کلانتری گزارش کرده و یکی از متهمین اولیه‌ی پرونده - علی باغی - دست‌گیر می‌شود. متهم دوم نیز در روز ۸۳/۰۷/۱۵ درحالی که با دوربین شکاری از فاصله‌ای دور درحال نظاره‌ی شنای بچه‌ها در کانال آب بوده است توسط ماموران انتظامی مشاهده شده و دست‌گیر می‌شود و متعاقباً توسط یکی از قربانیانی

که توسط او مورد ضرب و جرح قرار گرفته اما توانسته بود جان سالم به در ببرد شناسایی می‌شود. نحوه‌ی بازداشت مجرم و مشارکت مردم در دست‌گیری وی به‌خوبی نشان می‌دهد که اگر مقامات امنیتی با اطلاع‌رسانی به‌موقع حساسیت مردم را برانگیخته بودند، دست‌گیری متهمین به‌واسطه‌ی حساسیت مردم و همکاری‌های آن‌ها امر دور از دسترس نبوده است.

کنترل غیررسمی

کنترل اجتماعی غیررسمی، گونه‌ای از مکانیسم‌های کنترل اجتماعی است که در گستره‌ای به فراخنای جامعه، توسط هر یک از اعضا و در محیط‌های متفاوت خانواده، مدرسه، محل کار، اماکن مذهبی و... صورت می‌پذیرد. این مکانیسم در نقطه‌ی مقابل کنترل رسمی و مبتنی بر اصول اخلاقی و ارزش‌ها و هنجارهای متعارف است. این کنترل بر مکانیسم‌های عاطفی متکی است و این امر باعث شده که آن را مکانیسم کنترلی در میان گروه‌های نخستین قلمداد کنند؛ یعنی گروه‌هایی با اعضای اندک که براساس نیاز به روابط گرم و عاطفی شکل می‌گیرد و به‌کمک ویژگی‌هایی مانند تماس صمیمی و چهره‌به‌چهره و پایداری نسبی، نفوذ شدیدی را حتی بر گرایش‌های اعضا اعمال می‌کند. کارآمدترین این گروه‌ها را نیز در این زمینه خانواده و گروه‌های هم‌سالان می‌دانند (سلیمی و داوری ۱۳۸۵). به‌دلیل ضعف نهادهای محلی مثل مدرسه، بسیج، شورا و... یا حتی فقدان این نهادها در برخی محلات در پاکدشت بررسی کنترل غیررسمی به نهاد خانواده محدود خواهد شد.

از جمله ویژگی‌های خانواده‌های قربانیان می‌توان به تحصیلات پایین مادران (بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی)، بعد بالای خانوار (نه به‌واسطه‌ی تعداد فرزندان بلکه به‌واسطه‌ی گسترده بودن خانواده و حضور خویشاوندان)، نقش کم‌رنگ پدر در مراقبت از فرزندان و محوریت مادران در این امر اشاره کرد. از نظر فضای خانه مشاهدات نشان داد که خانه‌ها عمدتاً دارای یک اتاق است و بعضاً با کشیدن پرده در میان اتاق محل خواب والدین و فرزندان تفکیک می‌شود. این وضعیت منجر به بلوغ زودرس شده و طبق اظهارات مادران کودکان عمدتاً از مسایل جنسی آگاه بوده‌اند.

کنترل مادران بر فرزندان پسرشان بسیار پایین بوده است. مادران شناخت کمی از دوستان فرزندان‌شان داشته و فقط در یک مورد مادر توانایی نام بردن تعدادی از دوستان فرزندش را داشت. علی‌رغم آگاهی والدین از وقوع قتل و مفقودی کودکان هیچ‌یک از آن‌ها فرزندان‌شان را تا

مدرسه همراهی نمی‌کرده‌اند. و حتی بعد از دست‌گیری مجرم هم تنها یکی از مادران فرزندش را در مسیر خانه تا مدرسه همراهی می‌کند. تمام خانواده‌هایی که مورد مصاحبه قرار گرفتند بر این باور بودند که بعد از دست‌گیری و اعدام بیجه هرگز چنین مسئله‌ای تکرار نخواهد شد و خطری سایر فرزندانشان را تهدید نمی‌کند. درضمن دو تن از مادرانی که فرزندان همسایگان‌شان قربانیان قبلی این پرونده بوده‌اند در جریان مفقود شدن این کودکان قرار گرفته بودند اما هرگز فکر نمی‌کردند که این مسئله برای فرزندان‌شان پیش بیاید و علی‌رغم آگاهی از بروز مفقودیت‌ها هیچ اقدامی را درخصوص اعمال کنترل پیش‌تر بر فرزندان‌شان انجام نداده‌اند.

برمبنای اظهارات مادران فرزندان پسر در این خانواده‌ها به‌طور متوسط ۷-۸ ساعت در روز در محیط بیرون از خانه بوده‌اند و محدودیت خاصی درمورد ساعت‌های بیرون ماندن آن‌ها وجود نداشته است. بچه‌ها تا ساعت ۸ شب می‌توانستند در فضای بیرون باشند و در دو مورد از قتل‌ها بازنگشتن کودکان تنها بعد از ساعت ۸ شب موجب نگرانی خانواده‌ها شده است. در یک مورد دیگر هم مادر تا ساعت ۱۲ ظهر که وقت رفتن کودک به مدرسه بوده از بازنگشتن او نگران نشده و تنها در این ساعت به‌واسطه‌ی عدم مراجعه‌ی فرزند برای رفتن به مدرسه نگران می‌شود.

خانواده‌ها از این که فرزندان‌شان بخشی از اوقات فراغت‌شان را در کوره‌ها می‌گذرانند آگاه بوده‌اند اما هیچ محدودیتی در این خصوص برای فرزندان‌شان در نظر نگرفته‌اند. باتوجه به این که محل کوره‌ها حداقل چند کیلومتر از اولین بلوک مسکونی پاکدشت فاصله دارد و محیط اطراف آن بیابان و کارگاه‌های صنعتی است و هیچ امنیتی برای کودکان در این منطقه وجود ندارد بی‌توجهی والدین نسبت به بازی بچه‌ها در این محل غیرقابل فهم است. علاوه بر کوره‌ها سایر محل‌های بازی کودکان نیز که محل وقوع قتل بوده‌اند عبارتند از: آسیاب خرابه‌ی کنار کوره‌ها، باغ اناری، کارگاه صنعتی و کانال آب برای شنا.

به‌نظر می‌رسد به‌واسطه‌ی محدود بودن فضای زندگی و تعداد بالای خانوار، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که کودکان‌شان وقت بیشتری را در خارج از منزل بگذرانند و از این رو نسبت به این که این زمان در چه مکانی و به‌همراه چه کسانی می‌گذرد، بی‌توجه بوده‌اند. سطح تحصیلات پایین والدین، اشتغال زیاد پدران در خارج از خانه، فضای محدود محل سکونت و جنسیت قربانیان از جمله عواملی است که فقدان یا ضعف این کنترل را تبیین می‌کند.

ویژگی‌های قربانیان و ریسک‌فاکتورهای موثر بر قربانی شدن

نخستین ویژگی مشترک در میان قربانیان قتل‌های سریالی پاکدشت، سن است. در میان ۱۹ قربانی، ۱۵ نفر بین سنین ۷-۱۲ سال هستند. یکی از قربانیان ۱۷ سال سن دارد و سه قربانی بزرگ‌سال هستند. به این ترتیب اکثر قربانیان این قتل‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند. سن پایین قربانیان از دو جهت قربانی شدن آن‌ها را تسهیل کرده است. عدم امکان مقاومت به واسطه‌ی برتری فیزیکی مجرم، یکی از این ابعاد است. این مسئله در قتل‌های دوم، چهارم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم و سه قتل آخر آشکار است. در این قتل‌ها مجرم بدون تلاش برای اغفال کودکان با حمله‌ی مستقیم به آن‌ها و با استفاده از قدرت بدنی برتر خود آن‌ها را به قتل رسانده است. علاوه بر ضعف فیزیکی، کودک به خاطر تلاش مستمر برای جست‌وجو و کسب لذت و هیجان بیش‌تر از سایر گروه‌های سنی در معرض خطر است. در قتل اول مجرم به بهانه‌ی نشان دادن دوچرخه، در قتل ششم به بهانه‌ی نشان دادن جنگ خروس‌ها، در قتل هفتم به بهانه‌ی بی‌هوش کردن سگ و در قتل پانزدهم به بهانه‌ی نشان دادن کبوتر قربانیان را به محل وقوع جرم کشانده است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود علاوه بر ضعف قوای بدنی و تمایلات هیجانی، فقدان کنترل غیررسمی و وجود خانواده‌هایی که از آموزش شیوه‌های پرهیز از موقعیت‌های پرخطر به فرزندانشان ناتوانند، ریسک قربانی شدن کودکان را به شدت افزایش می‌دهد.

علاوه بر سن نکته‌ی مشترک دیگری که در میان قربانیان این قتل‌ها وجود دارد جنسیت است. تحقیقات نشان می‌دهد که قربانی شدن زنان بیش‌تر در محیط خانه و قربانی شدن مردان در محیط کار و محیط‌های بیرون از خانه واقع می‌شود. از میان ۱۹ قربانی قتل‌های سریالی پاکدشت، ۱۸ نفر مرد هستند. مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد رابطه‌ی مرد بودن و قربانی شدن وجود دارد، کنترل غیررسمی است. با توجه به این که تنها کنترل غیررسمی موثر در منطقه کنترل خانواده‌هاست، رابطه‌ی مشخصی بین جنسیت و کنترل اعمال شده بر کودکان برقرار است. به واسطه‌ی بافت سنتی و نگرشی که نسبت به پسران در میان خانواده‌های ساکن در منطقه وجود دارد، در مقایسه با فرزندان دختر کنترل کمتری از طرف خانواده بر آن‌ها اعمال می‌شود. مشاهدات ما حاکی از این بود که عمدتاً فرزندان پسر اجازه دارند اوقات فراغت خود را در محیط بیرون از خانه بگذرانند. کوچه‌ها، محلات، پارک‌ها و حتی بیابان‌های اطراف مناطق

مسکونی مملو از پسرانی بود که در سنین مختلف و گاهی با فاصله‌ی بسیار زیاد از مناطق سکونتشان مشغول بازی و وقت‌گذرانی بودند، درحالی که دختران عمدتاً وقت خود را در خانه گذرانده و در صورت حضور در محیط‌های عمومی بیشتر همراه مادر یا یکی از بستگان بزرگ‌سال خود بودند. یکی دیگر از مواردی که اعمال کنترل بر فرزندان دختر را نشان می‌داد، همراهی والدین کودکان دبستانی بعد از تعطیلی مدارس بود. پسرها اکثراً تنها به مدرسه رفته و به‌تنهایی از مدرسه به خانه بازمی‌گشتند، ولی فرزندان دختر بیشتر همراه والدین یا به‌صورت گروهی به مدرسه رفت‌وآمد می‌کردند. تمام این پارامترها نشان‌دهنده‌ی کنترل ضعیف‌تر خانواده بر فرزندان پسر در این مناطق است که یکی از پارامترهای اصلی در تبیین فرایند قربانی شدن کودکان در این منطقه است.

علاوه بر سن و جنس یکی دیگر از ریسک‌فاکتورهایی که در این پرونده فرآیند قربانی شدن را تسهیل کرده است، منطقه‌ی سکونت است. ساخت‌وسازهای نامنظم و کلونی‌های جدا از همی که در میان آن‌ها کوره‌های آجرپزی، بیابان‌های وسیع و مناطق صنعتی قرار گرفته‌اند، مناطق مناسبی را برای وقوع جرم دور از چشم ساکنین فراهم آورده است. براساس گفته‌های والدین و هم‌چنین بر مبنای مشاهدات، کودکانی که در خارج از کوره‌ها سکونت دارند برای بازی و تفریح و هم‌چنین جمع‌آوری زباله به بیابان‌های اطراف و کوره‌ها مراجعه می‌کنند. تعدادی از قربانیان نیز کودکان کارگرانی هستند که در کوره‌ها سکونت دارند. در سه قتل آخر که به‌طور هم‌زمان اتفاق افتاده قربانیان برای شنا به کانال آبی که خارج از مناطق مسکونی قرار دارد مراجعه کرده بودند. به‌این‌ترتیب آشکار است که به‌واسطه‌ی نوع منطقه‌ی سکونت و فقدان امکانات رفاهی و تفریحی، قربانیان به مناطقی می‌روند که دور از دسترس بوده و هیچ نوع کنترلی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود.

یکی دیگر از فاکتورها، فاکتور فرصت است. این عامل بیش‌تر به فعالیت‌های قربانیان مربوط می‌شود. برخی از فعالیت‌های قربانیان زمینه‌ی هم‌جواری با مجرم را فراهم کرده و نهایتاً به قربانی شدن آن‌ها منتهی شده است. کار کردن قربانیان یکی از این فعالیت‌هاست. در قتل دوم قربانی همراه پدرش مشغول بنایی بوده که برای گرفتن وسیله‌ای به منزل مجرم مراجعه می‌کند و نهایتاً به‌قتل می‌رسد. در یکی دیگر از قتل‌ها نیز قربانی در مسیر بازگشت از محل کار درحالی که هوا تاریک شده بود، مورد حمله‌ی مجرم قرار می‌گیرد. تفریح مهم‌ترین فعالیتی است که زمینه‌ی

مجاورت مجرم و قربانی را در قتل‌های سریالی پاکدشت فراهم کرده است. قتل ششم، قتل پانزدهم و سه قتل آخر مشخصاً در زمان فراغت قربانیان صورت گرفته است. علاوه بر کار و تفریح یکی دیگر از فعالیت‌هایی که زمینه‌ی قربانی شدن را فراهم کرده، رفتن به مدرسه است. قتل چهارم و قتل چهاردهم در زمان برگشت از مدرسه صورت گرفته است. البته در بررسی فعالیت‌های قربانیان مسئله‌ی منطقه‌ی سکونت و ساختار جغرافیایی به شدت دخیل است. به‌واسطه‌ی نوع منطقه‌ی سکونت و چندپارگی محیط جغرافیایی مناطق سکونت، تفریح، تحصیل و کار قربانیان پراکندگی زیادی داشته و در میان این مناطق، محیط‌های رهاشده‌ای وجود دارد که قربانی شدن بیش‌تر در این مناطق صورت گرفته است.

یکی دیگر از فاکتورهایی که در نظریه‌های قربانی‌شناسی مورد توجه است در معرض‌گذاری است. قرار گرفتن در معرض مجرمین بالقوه و موقعیت‌های پرخطر، ریسک قربانی شدن را شدیداً افزایش می‌دهد. همان‌طور که در بخش فعالیت‌ها اشاره شد، به‌واسطه‌ی نوع فعالیت و وضعیت منطقه‌ی سکونت، محیط‌های مشترکی بین قربانیان و مجرم شکل گرفته و قربانیان در یک موقعیت مناسب در معرض مجرم قرار گرفته‌اند. علاوه بر وضعیت جغرافیایی یکی از مواردی که زمینه‌ی در مجاورت قرار گرفتن قربانی و مجرم را در منطقه افزایش می‌دهد تراکم جرم در منطقه است. شیوع اعتیاد و خشونت در منطقه به‌روشنی قابل ملاحظه است. مشاهداتی که در منطقه انجام شد شیوع بالای اعتیاد در میان ساکنین منطقه را نشان می‌دهد. از طرف دیگر مصاحبه با نوجوانان ساکن در منطقه شیوع خشونت در منطقه را روشن کرد. احتمال مواجهه با خشونت در منطقه به‌حدی بود که اکثر نوجوانانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند سلاح سرد (چاقو و...) حمل می‌کردند. در چنین مناطقی به‌واسطه‌ی شیوع جرم و تراکم مجرمین احتمال مواجهه با مجرم و قربانی شدن بیش‌تر از مناطقی است که تراکم جرم کم‌تری دارد.

یکی دیگر از عواملی که فرآیند قربانی شدن را در پرونده‌ی حاضر تسهیل کرده هم‌نشینی قربانیان و مجرم است. خطر قربانی شدن در مورد افرادی که ارتباط شخصی، اجتماعی یا فردی با منحرفین و مجرمین بالقوه دارند بیش‌تر از کسانی است که فاقد این روابط هستند. چهار تن از قربانیان ارتباط مستقیم با مجرم داشته‌اند. دومین و ششمین قربانی همسایه‌های مجرم بوده‌اند. قربانی پنجم دوست صمیمی مجرم و قربانی شانزدهم دوست برادر مجرم بوده است.

به این ترتیب روشن است که هم‌نشینی با مجرم یکی از عوامل موثر در قربانی شدن قربانیان قتل‌های سریالی پاکدشت بوده است.

زمان و مکان پارامترهای دیگری هستند که در تحلیل فرایند قربانی شدن باید مورد توجه قرار گیرند. فرصت‌های قربانی شدن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از توزیع یکسانی برخوردار نیست. چهار مورد از بیست مورد قتل در فاصله‌ی ۱۲ ظهر تا ۴ بعد از ظهر، ۶ مورد از ۲۰ مورد در فاصله‌ی ۶ بعد از ظهر تا ۸ شب و تنها دو مورد در صبح اتفاق افتاده است.^۱ به این ترتیب مشخص است که هر چه به تاریک شدن هوا نزدیک می‌شویم احتمال وقوع جرم افزایش پیدا می‌کند. صبح‌ها به واسطه‌ی حضور قربانیان در مدرسه و به واسطه‌ی وجود کار و فعالیت و پراکندگی مردم در مناطق مختلف امکان وقوع جرم کم‌تر بوده است. قتل ششم و قتل شانزدهم که به هنگام صبح اتفاق افتاده مربوط به قربانیانی است که خودشان به محل قتل آمده‌اند. قربانی ششم از ساکنین کوره بوده و قربانی شانزدهم دوست برادر قاتل بوده که برای بازی با برادر قاتل به محل کوره‌ها آمده بوده است. زمان قربانی شدن سه قربانی آخر به خوبی پرخطر بودن ساعت‌های منتهی به شب را نشان می‌دهد. در این ساعت‌ها فقدان امنیت در حدی است که مجرم بدون هیچ‌گونه مزاحمتی به همراه هم‌دستش سه تن از قربانیان را هم‌زمان به قتل می‌رساند.

علاوه بر زمان عامل دیگری که در تبیین فرایند قربانی شدن باید مورد توجه قرار گیرد عامل مکان است. سه قتل از ۲۰ قتل در محل کوره عاج - که مکان سکونت مجرم بوده - اتفاق افتاده است. دو قتل در آسیاب متروکه‌ی کنار کوره، دو قتل در دره‌های متروکه‌ی مجاور مناطق صنعتی، سه قتل در معدن متروکه‌ی مجاور کوره، سه قتل در محل جمع‌آوری نخاله‌های ساختمانی، یک قتل در مجاورت غسل‌خانه و یک قتل در باغ اناری اتفاق افتاده است. علی‌رغم تنوعی که در مکان وقوع قتل‌ها مشاهده می‌شود، تمام این مکان‌ها دارای یک ویژگی مشترکند: دور از دسترس بودن، متروکه بودن و فقدان هر نوع نظارت و کنترل. علاوه بر فقدان هر نوع کنترل بر این مکان‌ها مخصوصاً در ساعت‌های تاریکی، ویژگی دیگری که زمینه‌ی جرم‌زا بودن این مناطق را فراهم می‌آورد قرار گرفتن آن‌ها در میان بافت‌های مسکونی است. ساختار پاره‌پاره و حاشیه‌ای شهر پاکدشت و شهرهای مجاور مثل قیام‌دشت و قرار گرفتن محیط‌هایی مثل

^۱ اطلاعات مربوط به ساعت ۸ قتل دیگر در دسترس نبوده است.

کوره‌های آجرپزی، کارگاه‌های صنعتی و مناطق متروکه‌ای که جهت تخلیه‌ی زباله استفاده می‌شود، بین مناطق مسکونی و حاشیه‌ی آن‌ها محیط‌های مساعدی را فراهم آورده که هم قربانیان را در دسترس مجرم قرار داده و هم به‌واسطه‌ی فقدان نظارت کم‌ترین تهدید را برای مجرم دربرداشته است.

رفتار خطرناک قربانیان، یکی دیگر از عواملی است که فرایند قربانی شدن آن‌ها را تسریع کرده است. منظور از رفتارهای پرخطر، رفتارهایی است که افراد را در موقعیت‌های خطرناک قرار می‌دهد، به‌شکلی که توانایی آن‌ها برای دفاع از خود در برابر مهاجم به‌شدت کاهش می‌یابد. قربانی اول یکی از نمونه‌های مبادرت به رفتار خطرناک است. کودکی که برادرش را گم کرده به‌جای مراجعه به منزل و در جریان قرار دادن والدین، از فرد غریبه‌ای که هیچ شناختی از او ندارد طلب کمک می‌کند و نهایتاً توسط همین فرد به‌قتل می‌رسد. قربانی پنجم برای فرار از خانه با قاتل همراه می‌شود و توسط او به‌قتل می‌رسد. قربانی ششم به‌راحتی به یک فرد غریبه اعتماد کرده و برای دیدن جنگ خروس‌ها با او همراه می‌شود. قربانی هفتم در برابر پیشنهاد قاتل برای کشتن سگ همسایه با او همراه شده و توسط مجرم به قتل می‌رسد. رفتار خطرناک قربانی شانزدهم از سایر قربانیان آشکارتر است. دوستان قربانی به‌واسطه‌ی دور بودن باغ حاضر نمی‌شوند که با او همراه شوند اما قربانی به‌تنهایی برای چیدن انار به باغی که در فاصله‌ی زیادی تا منطقه‌ی سکونتش قرار داشته مراجعه کرده و نهایتاً کشته می‌شود. ارتکاب به فعالیت‌های خطرناک عاملی است که قربانی شدن سه قربانی بزرگ‌سال این پرونده را توضیح می‌دهد. قربانی زن که یک روسپی است به‌واسطه‌ی شغلش با مجرم همراه شده و نهایتاً در معدن متروکه به‌قتل می‌رسد. دو قربانی مرد نیز هر دو معتادند و به‌خاطر مصرف مواد با مجرم همراه می‌شوند و توسط او به‌قتل می‌رسند.

باتوجه به مباحث فوق عوامل سن، جنس، منطقه‌ی سکونت، فرصت، هم‌جواری قربانیان و مجرم، هم‌نشینی قربانیان و مجرم، وجود مکان‌ها و زمان‌های خطرناکی که فاقد هر نوع کنترل اجتماعی هستند، رفتارهای پرخطر قربانیان و فعالیت‌های خطرناک آن‌ها از جمله عواملی هستند که در کنار ضعف کنترل اجتماعی، قربانی شدن قربانیان این پرونده را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه

در پژوهش حاضر تلاش شد تا بر مبنای مستندات عینی و بررسی منابع مختلف تصویری واقعی از روند پرونده‌ی قتل‌های سریالی پاکدشت با تمرکز بر عوامل تسهیل‌کننده‌ی قربانی شدن ارائه شود. تحلیل‌های قربانی‌شناختی در ایران در آغاز راه خود هستند و نظام‌های تحلیلی جرایم و سیاست‌های کنترلی هم‌چنان بر مجرمین و تبیین رفتارها و کنترل آن‌ها متمرکزند. در این تحلیل تلاش شد با بررسی بزرگ‌ترین پرونده‌ی جنایی ایران ظرفیت‌ها و امکانات ناشی از رویکرد قربانی‌شناسی شناسایی شده و مورد استفاده قرار گیرد.

اولین پارامتری که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، پارامتر کنترل اجتماعی بود. کنترل اجتماعی باتوجه به انواع کنترل‌های اعمال‌شده در منطقه به دو بخش عمده‌ی کنترل رسمی و کنترل غیررسمی تقسیم شد. عملکرد نهادهای کنترل رسمی در جریان پرونده باتوجه به یافته‌های پژوهش به سه دوره‌ی غفلت، حساسیت و پی‌گیری تا بازداشت تفکیک شد. با توجه به کارکردهای نهاد پلیس مشخص شد که در سه دوره‌ی مذکور مدیریت امنیت، مدیریت نظم و مدیریت جرم توسط نهادهای کنترل رسمی ضعف‌های اساسی‌ای داشته و این نهادها در اجرای وظایف خود ناتوان بوده‌اند.

در مرحله‌ی اول علی‌رغم حساسیت مسئله، نهادهای کنترل رسمی با مسکوت گذاشتن پرونده و عدم انعکاس آن به مراجع بالاتر زمینه‌ی تداوم جرم را فراهم آورده‌اند. در مرحله‌ی دوم که مسئله در سطح شهرستان مطرح می‌شود، به‌واسطه‌ی ناهماهنگی بین نهادهای مختلف و ضعف شدید امکانات و نیروهای نهادهای امنیتی علی‌رغم دست‌گیری موقت مجرم پیشرفت چندانی در پرونده حاصل نشده و نهایتاً مجرم اصلی آزاد می‌شود. در مرحله‌ی سوم نیز علی‌رغم انعکاس مسئله به مراجع بالاتر در سطح استان و کشور کمکی از طرف این مراجع به این نهادها نشده و مسئله در سطح پی‌گیری‌های اداری متوقف می‌شود.

کنترل غیررسمی به‌عنوان کنترل اعمال‌شده از طرف خانواده و نهادهای محلی نیز واجد ضعف‌های شدیدی بوده است. از طرفی این کنترل صرفاً به خانواده محدود شده و نهادهایی مانند مدرسه، مسجد و شورا و سایر نهادهای محلی حضور چندانی در عرصه‌ی کنترل اجتماعی نداشته‌اند. عدم پی‌گیری مفقود شدن کودکان در حال تحصیل از طرف مدرسه، بی‌توجهی نهادهای محلی به آگاه‌سازی مردم قبل و بعد از وقوع قتل‌ها، فقدان نهادهایی مثل خانه‌های

فرهنگ، شوراها و سایر نهادهای محلی همگی بیان‌گر ضعف شدید کنترل غیررسمی در منطقه است. درخصوص کنترل والدین بر فرزندان نیز با توجه به محیط کوچک منزل، سطح پایین تحصیلات والدین، درآمد اندک خانواده‌ها، ناآگاهی خانواده‌ها نسبت به خطرات تهدیدکننده و تعداد بالای خانوار، کنترل مشخصی بر کودکان اعمال نشده است. درواقع خانواده به واسطه‌ی عوامل یادشده کم‌تر واجد کارکردهای کنترلی است و دانش و توانایی کافی برای اعمال کنترل موثر ندارد.

بعد از پرداختن به کنترل اجتماعی اعمال‌شده بر کودکان مسئله‌ی دیگری که مورد توجه قرار گرفت، قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بودند. هدف ما در این بخش شناسایی ریسک‌فاکتورهای مشترک در میان قربانیان بود که منجر به قربانی شدن آن‌ها شده است. فاکتورهایی مثل سن، جنسیت، زمان و مکان، ویژگی‌های منطقه‌ی سکونت، فرصت‌های به‌وجودآمده به واسطه‌ی فعالیت‌های مشترک قربانیان و مجرم، در معرض مجرمین بودن قربانیان، هم‌نشینی و ارتباط با مجرم، رفتارهای پرخطر قربانیان و فعالیت‌های خطرناک از جمله ریسک‌فاکتورهایی هستند که به قربانیان این پرونده مربوط می‌شوند.

باتوجه به پارامترهای فوق علاوه بر کنترل اجتماعی و ویژگی‌های قربانیان عامل سومی را نیز می‌توان به این عوامل افزود که این عامل سوم همان محیط مناسب است. از بین ریسک‌فاکتورهای مطرح‌شده در بالا عواملی مثل ویژگی‌های منطقه‌ی سکونت، قرار گرفتن در معرض مجرمین و زمان‌ها و مکان‌های خطرناک پارامترهایی هستند که تاحدی مستقل از قربانیان جرم به‌نظر می‌رسند. بالا بودن نرخ جرم در منطقه به‌واسطه‌ی جدایی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی شهر حاشیه‌ای پاکدشت از بدنه‌ی اصلی پایتخت و متراکم شدن مسائل و مشکلات در کنار فقدان امکانات، زمینه‌ی قربانی شدن را بیش از سایر نقاط برای ساکنین این منطقه فراهم آورده است. علاوه بر بالا بودن نرخ جرم و امکان بیش‌تر در معرض مجرمین قرار گرفتن، ویژگی‌های جغرافیایی منطقه نیز در قربانی شدن نقش مهمی داشته است. ساختار ناهمگن و نامتراکم محلات، قرار گرفتن کوره‌ها، آسیاب‌های متروکه و بیابان‌های وسیع در میان مناطق مسکونی، فقدان امکانات و تسهیلات رفاهی برای جلب کودکان در زمان فراغت، کوچک بودن محیط سکونت و فقدان امکانات رفاهی به‌واسطه‌ی فقر شدید خانواده‌ها و فقدان روابط همسایگی در میان خانواده‌ها به‌خاطر نبود پایگاه اجتماعی مستمر و مهاجرنشین بودن منطقه،

همگی از جمله عوامل اجتماعی-محیطی‌ای هستند که زمینه‌ی قربانی شدن قربانیان را فراهم کرده‌اند.

علی‌رغم گذشت نه سال از این پرونده و رابطه‌ی مشخص بین کوره‌ها و قربانی شدن افراد، کوره عاچ که محل سکونت مجرم و تعدادی از قربانیان بوده هم‌چنان در میان مناطق مسکونی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. هیچ یک از مناطق متروکه اعم از آسیاب خرابه و معدن متروکه تخریب نشده‌اند. علی‌رغم وقوع این حادثه، در طول این نه سال به‌جز اضافه کردن دو واحد کلانتری در روستای فرون‌آباد و یکی از روستاهای مجاور هنوز هیچ تغییر محسوسی در نهادهای محلی مشاهده نمی‌شود. طی مصاحبه با جانشین معاونت اجتماعی وقت استان تهران مشخص شد در سال ۱۳۸۶ چند مورد تجاوز به دختران خردسال توسط یک پیرمرد در منطقه اتفاق افتاده و نهایتاً بدون مداخله‌ی پلیس و دست‌گیری مجرم، روند قربانی شدن به‌طور خودبه‌خود به پایان رسیده است. علاوه بر این در سال ۸۸ گروهی به‌نام باند شیاطین به‌علت ارتکاب ۵ مورد تجاوز و یک قتل در منطقه‌ی پاکدشت دست‌گیر شدند و نهایتاً در سال ۱۳۹۱ حکم اعدام دو تن از آن‌ها اجرا شد.

مجموعه‌ی یافته‌های این تحقیق و وقایعی که بعد از این قتل‌های سریالی در پاکدشت اتفاق افتاده حاکی از این است که هم‌چنان شرایط نامطلوب قبلی در حوزه‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی، ویژگی‌های محیطی و اجتماعی مساعد و قربانیان بی‌پناه در دسترس تغییری نکرده است. تداوم رویه‌های کنترلی مجرم‌محور و مبتنی بر تشدید مجازات هم نتوانسته کمکی به بهبود شرایط در این منطقه بنماید. همه‌ی این شواهد حاکی از این است که هم در سیاست‌های کنترلی و هم در تحلیل‌های مربوط به جرایم چرخش تمرکز از مجرمین بر قربانیان جرایم و تلاش در جهت ایمن‌سازی آن‌ها در برابر آماج جرم ضروری است.

کتابنامه فارسی

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین. ۱۳۸۵. *نظریه‌ی مبنایی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه‌ی بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمی، علی و محمد داوری. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی کجروی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- لیز، ژرار و ژینا فیلیزولا. ۱۳۷۹. *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*. ترجمه‌ی روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی. تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.

کتاب‌نامه‌ی لاتین

- Denzin, N and Y. Linclon. 2000. Introduction: The Discipline and Practice Of Qualitative Research. in N. Denzin and Y.S Linclon (eds), *Handbook of Qualitative Research*. London: Sage
- Elias, R. 1994, Paradigms and Paradoxes of Victimology. in C. Sumner, M. Israel, M. O'Connell and R. Sarre (eds.) No27. *International Victimology: Selected Papers from the 8th International Symposium: Proceedings of a Symposium held 21-26 August 1994*. Canberra: Australian Institute of Criminology.
- Fattah, E. A. 1991. *Understanding Criminal Victimization*. Scarborough, Ont.: Prentice Hall Canada.
- Fattah, A. 2000. Victimology: Past, Present and Future. *Criminologie*, vol. 33, n° 1. School of Criminology. Simon Fraser University. Canada.
- Felson, M. 1993. *Crime and Everyday Life*. California: Sage.
- Fontana, A and H. Frey. 2000. The Interview: From Structured Questions to Negotiated Text. in N. Denzin and Y.S Linclon (eds), *Handbook of Qualitative Research*. London: Sage.
- Gottfredson, M. 1981. On the Etiology of Criminal Victimization. *The Journal of Criminal Law & Criminology*. Vol. 72 (2).
- Innes, M. 2003. *Understanding Social Control: Deviance, Crime and Social Order*. Berkshire: Open University Press.
- Lasley, J. and J. Rosenbaum. 1988. Routine Activities and Multiple Personal Victimization. *Sociology and Social Research*. Vol. 73(1).
- Rock, P. 1994. *Victimology*. Brookfield, VT: Dartmouth Publishing Company.
- Silverman, D. 2000. *Doing Qualitative Research, A Practical Handbook*. London: Sage Publications.
- Spalek, B. 2006. *Crime Victims*, New York: Palgrave Macmillan.
- Wilson, K. J. 2009. *The Preager Handbook of Victimology*. California: ABC-CLIO, LLC.
- Wolhunter, L.; N. Olley and D. Denham. 2009. *Victimology: Victimization and Victims' Right*. London and New York: Routledge-Cavendish.
- Zender, L. 2002. Victims. in M. Maguire, R. Morgan, R. Reiner (eds). *The Oxford Handbook of Criminology (Oxford Handbooks)*. Oxford University Press, USA.